

کتاب و کتاب پژوهشی

پابریگ ۸

جواد بشری

۵۳. یافت شدن نسخه «المعجم فی معاییر اشعار المعجم» متعلق به کتابخانه محمدعلی فروغی

در کتابخانه محمدعلی فروغی (ذکاء الملک دوم) نسخه ای از کتاب ارزنده و کمیاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم، اثر شمس الدین محمد بن قیس رازی، نگاشته شده در اواخر دهه سوم سده هفتم هجری (حدود ۶۳۰ ق)، در علم عروض، قافیه و نقد شعر وجود داشته که به دلیلی ویژه از اهمیتی فوق العاده برخوردار بوده و هست. این نسخه در واقع پس از آنکه متن کتاب شمس قیس توسط علامه محمد قزوینی در بیروت و جزو سلسله اوقاف گیپ نشر یافت و به واسطه آنکه وی در بخش مقدمه مصحح از نایب و ناشناس بودن اثر و مؤلف سخن گفت، مورد توجه فضلا و محققان داخل کشور در آن روزگار قرار گرفت و تنی چند از متن پژوهان و نسخه شناسان کشور که به کتابخانه فروغی دسترسی داشتند، آن را از نزدیک بررسی کردند. این بررسی ها کم کم بدان جا منتهی شد که مرحوم محمد تقی مدرس رضوی، پس از یافتن نسخه های خوب و کهنه دیگری از کتاب به فکر عرضه تصحیحی مجدد از آن در عصر حیات قزوینی افتاد و آن را در سال ۱۳۱۴ ش به چاپ سپرد.^۱ در تصحیح جدید او از متن، نسخه مورد گفتگویی ما به عنوان نسخه دوم معرفی شد؛ نسخه ای که در کتابخانه ذکاء الملک بود و مدرس جوان به واسطه عباس اقبال - که دستنویس فروغی را به امانت در دست داشت - از آن بازدید و استفاده کرد. او در معرفی این نسخه، در مقدمه تازه اش بر کتاب نوشت:

و فاضل دانشمند آقای عباس اقبال آشتیانی نسخه المعجم دیگری که از کتابخانه جناب آقای ذکاء الملک فروغی

ریاست وزراء عظام به امانت داشتند، لطفاً به من مرحمت کردند که با نسخه خود مقابله و مطابقه نمایم و حتی خود نیز زحمت مقابله دو جزء را بر خود هموار نمودند. از مطالعه این نسخه و تشویق بسیار معظم له و سایر دوستان میلی که به اصلاح این کتاب داشتم در ضمیر مزید و فکرش در خاطر متمکن گشت.^۲ در پایان وصف جزئی تر آن مرحوم از نسخه فروغی، در پایان دیباچه اش قرار دارد، بدین شرح:

نسخه ذ - نسخه ای است بقطع کوچک هشت صفحه ای با خط نسخ قدیمی و کاغذ زرد رنگ متعلق به کتابخانه جناب آقای ذکاء الملک فروغی به ضمیمه اشعار عبید زاکانی و قصیده مصنوع سلمان ساوجی که به خط عماد الدین عبدالرحمن بن فقیه در اواخر قرن هشتم نوشته شده. قسمت عروض کتاب، یعنی جزء اول بدین عبارت ختم می شود: تم القسم العروض من کتاب المعجم فی معاییر اشعار المعجم تصنیف الامام المرحوم شمس الدین محمد بن قیس طاب ثراه فی جمادی الاول (کذا) لسنة خمس و سبعین و سبعمائه، و خاتمه جزء دومش چنین است: تم الجزء الثاني فی معرفة القوافی بعد ان اتم قسم (کذا) الاول فی فن العروض و هما کتاب

۱. شمس الدین محمد بن قیس الرازی؛ المعجم فی معاییر اشعار المعجم؛ به تصحیح استاد معظم محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با پنج نسخه خطی قدیمی و تصحیح ثانوی، مدرس رضوی؛ تهران: به همت محمد رضائی صاحب مؤسسه خاور، مطبعة مجلس، ۱۳۱۴ ش.

۲. همان، به.

المعجم فی معاییر الاشعار العجم تصنیف الامام المتبحر شمس الدین محمد بن قیس طاب ثراه و جعل الجنة مثواه علی يد العبد عماد الدین عبدالرحمن بن فقیه عبدالله الملقب بابن الفقیه التستری فی یوم الجمعة خامس رمضان سنة احدى و ثمانین و سبعمائة بمدينة السلام بغداد؛ و این نسخه با صرف نظر از تصرفات کاتب که در چند مورد ظاهر و معلوم است و بعضی اختلافات روی هم رفته نسخه صحیح و متقنی است و درجه صحت آن پس از نسخه آ است.^۳



تصویر شماره ۱۰

مقصود مرحوم مدرس از این تصرفات کاتب، آن چیزی است که وی در پاورقی صفحه ای از کتاب در بحث «غزل» درباره اش چنین توضیح می دهد:

کاتب نسخه ذ، در چند موضع کتاب از خود تصرفاتی نموده و اشعاری افزوده است؛ از جمله در اینجا چند غزل از جلال الدین عضد یزدی و سلمان ساوجی و حافظ

شیرازی و ابن فقیهی (کاتب نسخه) از خود اضافه نموده و خود نیز تصریح کرده است که از خود افزوده است و گوید: «چون مثال مصنف در سیاقه الاعداد و تکریر و تقسیم و تسمیط خالی از لطایف شعری بود، چند مثال از خود آوردم» و ما آن اشعار را که بر اصل نسخه افزوده بود، در هر چهار مورد انداختیم.^۴

روش تصحیح نیز همان چیزی را الزام می کند که وی کرد و آن اشعار را از متن انداخت. اما در سایر مباحث ایرانشناسی، محتویات این نسخه از المعجم چنان ارزنده است که در اختیار نداشتن آن ابیات افزوده را یکسره به گردن مصحح کتاب شمس قیس می اندازیم و آرزو می کنیم که ای کاش آن موارد را در جایی مثل مقدمه یا تعلیقات انعکاس داده بود.

آری، بحث ما بر سر ابیاتی از حافظ است که در نسخه ای ارزنده از المعجم، کتابت شده در بغداد به دست کاتبی دانشور و بهره مند از ذوق ادبی در سال های حیات حافظ، قرار دارد و با توجه به داشته های کنونی، سومین نسخه کهن سالی است که ابیاتی از خواجه شیراز را در عصر حیاتش به دست می دهد. این موارد (نسخه هایی کهن از اشعار خواجه شیراز که در دوران زندگی اش کتابت شده و به دست ما رسیده است) عبارتند از:

- مجموعه / سفینه ای کهن از سده هشتم و به احتمال بسیار تدوین شده و کتابت گشته پیش از ۷۶۰ ق، متعلق به مرحوم محیط طباطبائی که او خود عکس سه غزل حافظ موجود در آن را در مقاله ای سودمند نشر داد و اندکی از محتویات آن سخن گفت.^۵ شیوه خط این نسخه - که نوعی از نسخ تحریری دارای عناصر تعلیق است و در نسخه های کتابت شده در حوالی ۷۵۰ ق دیده می شود - و نیز ادعیه به کار رفته برای شاعران سده هشتم این سفینه، کاملاً تأیید می کند که این نسخه از همان تاریخی است که آن مرحوم تشخیص داده است. متأسفانه اکنون از سرنوشت این دستنویس مانند سایر دستنویس های کتابخانه محیط، اطلاع موثقی در دست نیست.

- نسخه مجموعه ای / جنگ مانند کتابخانه سلیمانیه استانبول مورخ ۷۶۳ ق، دارای دو غزل از حافظ که نخست دکتر سلیم

۳. همان، یح - یط.

۴. همان، ۳۰۷.

۵. محمد محیط طباطبائی؛ «قدیمی ترین مأخذ کتبی شعر حافظ»؛ مجله وحید، ش ۱، دوره ۹، ۱۳۵۰، ص ۱۰-۱۵.

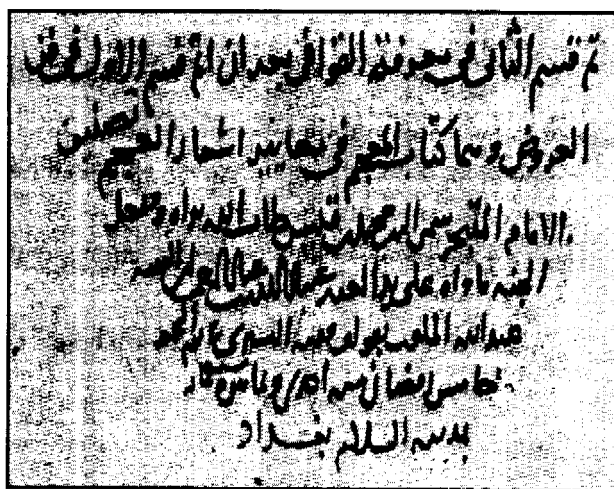
پیشکش ۱۳۶ نشر علمی کتاب

نیساری از وجود شعری از حافظ در آن خبر داد و سپس حسین صمدی گزارشی کامل تر از دو شعر حافظ در آن عرضه و منتشر کرد.^۶

- نسخه المعجم شمس قیس، متعلق به کتابخانه فروغی که اشاره ای بدان شد و طبق آخرین اطلاعات، تا پیش از نگارش این یادداشت از سرنوشت آن خبری در دست نبود.

- بیاض تاج الدین احمد وزیر، تدوین شده در ۷۸۲ ق، محفوظ در کتابخانه دانشگاه اصفهان و پیش از آن در کتابخانه شهرداری اصفهان که یکی از اسناد مهم برای مطالعات نسخه شناسی و بررسی اوضاع فرهنگی، ادبی و سیاسی در شیراز عصر حافظ است. این مجموعه هم به شکل عکسی و هم حروفی (این اخیر به صورت بسیار مغلوط و آشفته) نشر یافته و بسیار درباره اش نوشته اند.^۷

- نسخه سفینه بیاضی علاء مرندی محفوظ در کتابخانه بادلیان آکسفورد که در سال های پایانی عصر حیات حافظ کتابت شده^۸ و اشعار زیادی از او را در خود جای داده است.^۹



تصویر شماره ۲

از نسخه نفیس ذکاء الملک عده ای گزارش هایی داده اند که نشان می دهد آن را از نزدیک دیده بوده اند؛ اما گزارش همه این افراد، مربوط به دهه بیست شمسی است و از آن تجاوز نمی کند. به جز مرحوم مدرس رضوی - که توصیف او از این نسخه گذشت و دیدیم که چگونه از کنار ضبط غزل حافظ گذر نمود - سعید نفیسی نیز در برخی از آثارش از این دستنویس ارزنده یاد کرده است. ذکر او درباره این دستنویس چنان است که نشان می دهد او اصل نسخه را از نزدیک دیده و به دقت بررسی کرده است. وی در کتابچه ای بی نظم، ولی سراسر پر اطلاع درباره اشعار حافظ، متن غزل خواجه را از این دستنویس، در

بخشی با عنوان «سه مدرک نوین برای تصحیح اشعار حافظ» آورد

۶. حسین صمدی؛ «دو غزل حافظ در جنگ خطی سال ۷۶۳»؛ مجله آینده، ش ۱۰-۱۲، س ۱۵، دی-اسفند ۱۳۶۸، ص ۷۳۱-۷۳۲.

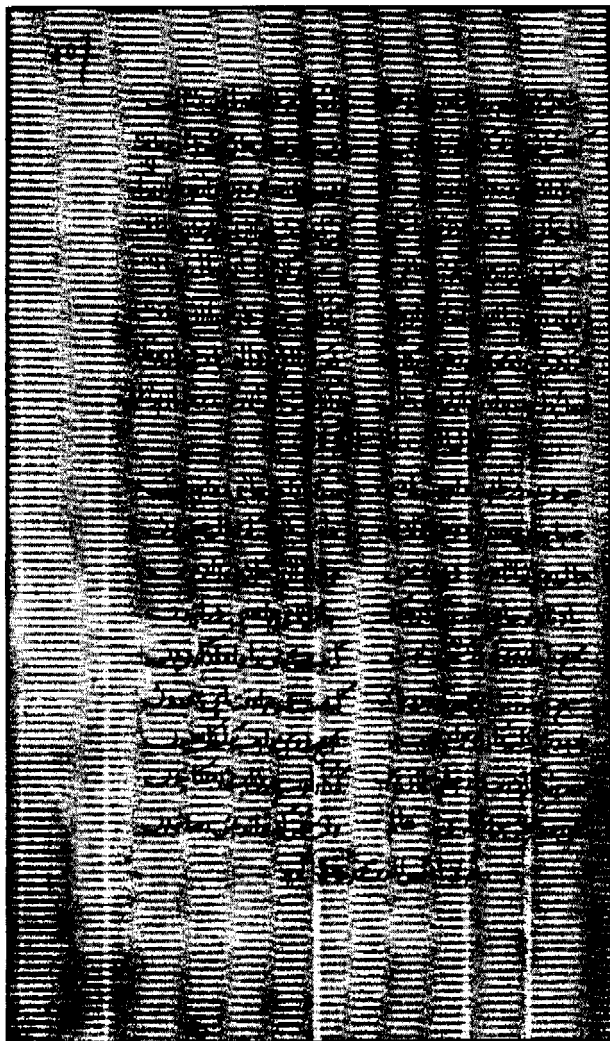
۷. بسیار عجیب است که در نوشته ای از استاد افشار، این بیاض، تنها سند بازمانده از اشعار حافظ در روزگار او تلقی شده است؛ آنجا که می خوانیم: «تا کنون تصور می شد ابیاتی که در بیاض تاج الدین احمد وزیر از سال ۷۸۲ نوشته شده است، یگانه بازمانده از روزگار حیات شاعر است» (ایرج افشار؛ «بیاض علامرنندی»؛ مجله آینه میراث، دوره جدید، ش ۴، س ۶، زمستان ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۴۳، ص ۶)؛ در صورتی که در این باره پیش از این مرحوم محیط طباطبائی و دکتر نیساری گفتاری ویژه پرداخته و از سایر اسناد بر جای مانده سخن گفته بودند.

۸. این سفینه تا کنون دو بار مورد بررسی قرار گرفته که یک بار آن به چاپ اشعار حافظ در سفینه منتهی شد؛ با این مشخصات: غزلهای حافظ، نخستین نسخه یافت شده از زمان حیات شاعر در ۷۹۱-۷۹۲ هجری قمری؛ گردآوری علامرنندی، به کوشش علی فردوسی؛ تهران: دیبانه، ۱۳۸۷.

برای مقاله استاد افشار نیز که درباره محتویات کل سفینه است، به ارجاع پاورقی قبل مراجعه شود. درباره صورت مغلوط و یا غیر مرجح بسیاری از واژگان اشعار خواجه در این سفینه که برخی آن را دلیلی بر بی اعتبار بودن آن دانسته اند، باید گفت که علاء مرنندی آنچه را در دست داشته با بی دقتی به قید کتابت آورده و بس. اینها هیچ یک مستدل خوبی برای رد یا تأیید صحت یک نسخه محسوب نمی شود. درباره نوع خاصی از نستعلیق نویسی به دست مرنندی نیز که پیش از این محل تردید بود و گمان می رفت نسخه در سده نهم کتابت شده باشد، در نوشته استاد افشار به خوبی بحث و ثابت شده است که نمونه های این شیوه از کتابت در آن ایام متداول بوده است.

۹. درباره سایر نسخه ها و اسنادی که گفته شده از عصر حافظ است و اشعار او را در خود حفظ کرده، با تردید و بدبینی باید عمل کرد. این بدبینی البته بی علت هم نیست؛ زیرا در نوشته های اخیر که درباره این موضوع اختصاصاً نشر یافته، دیده شده که نسخه ای را که بایرام ترک خود به خط همام طیب دانسته و اشعار حافظ موجود در آن را متعلق به چند سالی پس از مرگ حافظ تشخیص داده، بدون دقت در نوشته این پژوهشگر ارجمند از سال ۷۷۳ ق تشخیص داده اند؛ در حالی که اشعار این مجموعه دارای دعای رفتگان برای حافظ است و شعر ناقص و بی تخلص دیگری هم که بایرام حدس زده از حافظ باشد (غزل دهم)، در هیچ یک از نسخ دیوان خواجه دیده نمی شود. مقاله مزبور با این مشخصات چاپ شده است: دکتر میکائیل بایرام؛ «قدیم ترین نسخه ده غزل حافظ شیرازی»؛ سخن اهل دل (مجموعه مقالات کنگره بین المللی بزرگداشت حافظ)، کمپسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱-۱۱۸.

همچنین صحت ادعای مرحوم هدایت ارشادی - که خود نسخه باز و کتابفروش بود و شاید در توصیفاتش رنگی از اغراق، به منظور بیش بها کردن نسخه ها گمان برده شود - تا زمان رویت نسخه ای از ۲۰ غزل مورد اشاره او که گفته آن را سال ها پیش به مرحوم عبدالحسین بیات فروخته و نسخه تاریخ ۷۷۷ ق داشته (اکنون همه اینان روی در نقاب خاک کشیده اند و نسخه مزبور نیز مفقود است) در ابهام است. سند سخن او منحصر است به نقلی از وی در این نوشته: ایرج افشار، «نسخه ای دیگر از دیوان حافظ»، مجله آینده، س ۱۵، ش ۶-۹، شهریور-آذر ۱۳۶۸، ص ۶۵۹. همچنین



تصویر شماره ۳

اما بد نیست برای تکمیل بحث، به سایر کسانی که از این پس به مناسبتی یادی از این نسخه کرده و به مفقود بودن آن پس از درگذشت فروغی تصریح نموده اند، اشارتی شود.

شاید مرحوم محیط طباطبائی یکی از نخستین کسانی است که در مقاله پیش گفته خود درباره این دستنویس، چنین نوشت: «اگر به خطا نرفته باشم سی و اندی سال پیش قدیم ترین کتابی که در آن به مناسبتی غزلی از حافظ نقل شده بود، نسخه ای از المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی بود که به مرحوم ذکاء الملک فروغی تعلق داشت و در ۷۸۱ یعنی یازده سال پیش از وفات حافظ نوشته شده بود. کتاب این نسخه به جای برخی از شواهد صنایع شعری که مؤلف از اشعار متقدمین آورده بود، از گفته های معاصرین خود، سلمان و جلال عضد و خواجه حافظ و از آن کتاب که به ابن فقیه معروف بوده، شاهد آورده بود... این نسخه مورد استفاده مصحح المعجم چاپ تهران قرار گرفته است».^{۱۱} لحن این نوشته به خوبی نشان می دهد که نویسنده آن از محل نگهداری اصل نسخه و انتقال احتمالی اش به مجموعه های خصوصی یا عمومی شهر / کشور اطلاعی نداشته است.

بعد از این، نوبت به اشاره ارزنده دکتر نیساری می رسد. او در کتاب خود درباره تصحیح اشعار حافظ - که از منابع تعیین کننده درباره روش علمی تصحیح اشعار در سال های بعد شمرده می شود - در بخشی با عنوان «دستنویس هایی از شعر حافظ در زمان حیات او» که در آن با نام بردن از المعجم چاپ مدرّس و اینکه او اصل غزل حافظ را از تصحیح خود انداخته، به تنها سرنخ موجود از ضبط غزل حافظ در این نسخه اشاره می کند که همان کتابچه سعید نفیسی باشد.^{۱۲} همین رویکرد نشان می دهد که او نیز این دستنویس را مفقود تلقی می کرده است.

از این پس نیز دیده نشده کسی از محل نگهداری این دستنویس سخنی گفته باشد و فصل الخطاب در این باره همان است که در نوشته دو تن از معاصران پژوهنده، در مورد نسخه المعجم فروغی آمده است: «این دستنویس گم شده است».^{۱۳}

اما در کمال ناباوری باید عرض کنم این نسخه نفیس در ایران و در یکی از مشهورترین کتابخانه های پایتخت، کتابخانه مجلس نگهداری می شود و از قضا سال هاست فهرست شده و فهرست

نسخه تلویحات سهروردی متعلق به مرحوم کرامت رعنا حسینی که پشت برگ اول آن شعری از حافظ به خط تعلیق سده هشتم وجود داشته و اکنون از سرنوشت آن اطلاع موثقی در دست نیست، از همین دست است. درباره این نسخه ر.ک به: ایرج افشار، «بحثی مقدماتی در باب طرح کتابشناسی سعدی و حافظ»، ایرج افشار، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، منصور مستگار فسائی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، ص ۳۶. درباره نسخه اختیارات بدیعی مورخ ۷۸۵ ق به خط کمال غیاث طبیب شیرازی که ارشادی از آن صحبت کرده (منعکس شده در همان نوشته استاد افشار - نسخه ای دیگر از دیوان حافظ نیز باید چنین رفتاری کرد.

۱۰. سعید نفیسی؛ در پیرامون اشعار و احوال حافظ؛ طهران: کتابفروشی و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۱، ص ۵-۶. درباره اثر دیگری از نفیسی که هنوز چاپ نشده و در آن به تفصیل هرچه تمام تر از این نسخه و کتاب آن یاد شده، به ادامه این نوشته مراجعه شود.

۱۱. قدیمی ترین مأخذ کتبی شعر حافظ؛ ص ۹.

۱۲. مقدمه ای بر تدوین غزلهای حافظ؛ ص ۹-۱۰.

۱۳. محمد فتوحی و محمدافشین وفایی؛ «مخاطب شناسی حافظ در

این پژوهش ۱۲۶ نفر از اعضای هیأت مدیره

از لحن یادداشت تا اینجا کار، نباید چنین پنداشت که همه کسانی که در این باره جستجو کرده اند، مقصرند و احياناً در جستجوی خود کوتاهی کرده اند. ابدأ چنین نیست؛ بلکه قصد من از پررنگ کردن ماجرا و تفصیل آن بدین شکل، از آن روست که ایراد فهرست نگاری ناشیانه و بی دقت را - که چند سالی است بدان مبتلا شده ایم و خود نیز از آن بی خبریم - به خواننده محترم بنمایانم و نشان دهم این کار کمترین معضلی که به بار می آورد، آن است که باعث می شود ما از میراث و داشته هایمان بی بهره بمانیم و ندانیم چه در اختیار داریم. آری، ماجرا از توصیف این نسخه در فهرست کتابخانه مجلس نشئت می گیرد.^{۱۴}



تصویر شماره ۴

نسخه مزبور به شماره ۱۳۳۷۲ در مخزن کتابخانه نگهداری می شود و در فهرست، درباره تاریخ کتابت و سایر مشخصات نسخه شناسی اش چنین آمده است:

نسخ؛ رساله اول عیبالله بن عبدالرحمن بن الفقیه عبدالله الملقب بعواد (؟) فقیه التستری، جمعه ۵ رمضان ۹۸۱

مدینه السلام بغداد؛ رساله سوم بی کما، ۷۹۱؛ عناوین شنگرف؛ در اول نسخه تملک فرهاد بن ولیعهد ۱۲۹۵ و اهدای نسخه از طرف وی به احتشام الملک ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۰۴، در آخر نسخه یادداشتی از احتشام الملک؛ جلد: تیماج سرخ. ۱۶۴ برگ؛ ۲۲×۱۳ سانتی متر؛ ۱۹ سطر؛ [ثبت: ۵۰۴۹۱].^{۱۵}

بعید نیست قرائت نادرست فهرستنگار از این تاریخ (۹۸۱ ق به جای ۷۸۱ ق) که دو بیست سالی ما را از واقعیت دور می کند، ناشی از اشتباه چاپی باشد که گویا چنین هم هست؛ اما برای من به عنوان خواننده ای که به اصل این نسخه تا همین اواخر دسترسی نداشته ام، در نتیجه نهایی تفاوتی وجود ندارد؛ به هر حال فهرستنگار مقصر است که فهرستی را که به نام او نشر یافته، تا آخرین مراحل بازبینی نکرده است.

پس مشخص شد که نسخه گمشده سالیان، اکنون در دسترس است و می توان از این پس در همه تحقیقات مربوط به بررسی متن شمس قیس، بررسی اشعار شعرای پایانی مجموعه - که آن بخش نیز کهن است و تاریخ ۷۹۱ ق دارد، و مثلاً اشعار عبید و سلمان و نیز شرف شیرازی در آن از نهایت اهمیت برخوردار است - و نیز هر گونه پژوهش بر روی اشعار سلمان ساوجی و جلال عضد یزدی - که شعرشان را ابن فقیه در خلال متن المعجم گنجانده است - بدان مراجعه کرد.

در ادامه، مناسب است تصویر غزل حافظ در این نسخه - که در روزگار حیات شاعر و در بغداد کتابت شده و چنان که گذشت سومین سند کهنی است که گسترش اشعار خواجه را در زندگی اش نشان می دهد - عرضه شود؛ همچنین جا داشت بحثی در نسخه شناسی مجموعه تقدیم گردد که البته همه

> سده های هشتم و نهم هجری بر اساس رویکرد تاریخ ادبی هرمنوتیک؛ فصلنامه نقد ادبی، س ۲، ش ۶، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۱.

۱۴. امیدوارم سرورانی که در فهرست نگاری، به مثله کردن مجموعه ها و ناقص معرفی کردن جنگ ها و یا گذر کردن از کنار آثاری که علمی به محتوای آن ندارند، اقدام می نمایند، با دیدن ابعاد فاجعه، آن هم در نمونه ای بدین کوچکی حساب کار دستشان بیاید و تصمیم گیرند از این پس چنین نکنند. البته این معضل از سوی مدیریت کلان در حوزه فهرست نگاری نیز شدت می گیرد؛ آنجا که با تخصیص کمترین امکانات و هزینه ها و فرصت ها تلاش می شود به ظاهر بهترین عملکرد به دست آید.

۱۵. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ به کوشش علی صدرایی خوئی؛ ج ۳۶، چ ۱، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، با همکاری کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۳۱۹.

مقدمات آن فراهم بود، اما برخورد نگارنده با نوشته ای بسیار مهم از سعید نفیسی در این باره مربوط به سال ۱۳۰۱ ش. که تا کنون چاپ نشده و به هیچ وجه مورد بررسی نیز قرار نگرفته. این مسئولیت را از دوش برداشت؛ زیرا نوشته آن مرحوم در وصف نسخه چنان گویا و کامل است که دیگر نیازی به تکرار آن به قلمی دیگر نیست. نوشته او در نگارشی سودمند در موضوع تاریخ ادبیات نویسی. که اصل نسخه خط مؤلف آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۹۸۰ نگهداری می شود و جزء دستنویس های سعید نفیسی است که به مخزن کتابخانه مرکزی منتقل شد. آمده است. این نگارش، تذکره ای درباره تمام شاعران ادبیات فارسی به ترتیب قرنی که در آن می زیسته اند بوده، موسوم به تذکره نفیسی که دو جلد آن اکنون در دست است؛ شامل شعرای قرون هشتم و نهم. از قراین چنین برمی آید که این تذکره هیچ گاه به چاپ نرسید، اما شور تتبع روزگار جوانی مؤلف که در آن به خوبی هویدا است، ما را ملزم می کند از این پس بدان مراجعه کنیم و آن را جزو نگارش های مفید نفیسی در نظر بگیریم. ۱۶ در این اثر و در مدخلی درباره ابن فقیه، نفیسی همه دانسته های خود را درباره او بر اساس همین نسخه المعجم عرضه کرده است. اینک عین نوشته او:

ابن فقیه شوشتری

عبدالله بن عبدالرحمن ابن عبدالله فقیه شوشتری معروف به «ابن فقیه»، از شعرای اواخر قرن هشتم است، ولی ذکری از او در کتب به میان نیامده و یگانه اثری که از اوست، نسخه ای از کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تألیف شمس الدین محمد بن قیس رازی است که به خط اوست و در کتابخانه آقای میرزا محمد علی خان فروغی ذکاء الملک مقیم طهران که از جمله فضیلات این زمان است، ۱۷ موجود است. این کتاب دارای ۱۲۳ ورق است به قطع ۲۳ سانطی متر [سانتی متر] طول در ۱۵ سانطی متر عرض و به قطر ۴/۵ سانطی متر که ۳۵ ورق آن منتخباتی است از عبیدزاکانی و قصیده نزهة الابصار شرف الدین فضل الله بن محمد شیرازی و قصیده مطرزی در صنایع شعر و چند غزل از عماد فقیه کرمانی و خواجوی کرمانی که به خط و کاغذی دیگر و تازه تر است. ۱۸ اما نسخه المعجم از ابتدا اندکی نقیصه دارد و دو ورق (مطابق نسخه چاپ اوقاف گیپ) از آن افتاده و از دو ورق اول نیز بیش از یک ثلث پاره شده است و در میان اوراق ۲ و ۳ به اندازه چهار ورق از نسخه چاپی افتاده است. این کتاب نسخه ای است به غایت گرانبها؛ زیرا که هر جا

در نسخه چاپی نواقصی هست، در آن نقص ندارد. اصل کتاب به خط نسخ تعلیق قدیم بر کاغذ کلفت سبک زرد رنگ نوشته شده و عناوین آن به سرخی است. در میان ورق ۱۶ و ۱۹ دو ورق و در میان ورق ۴۳ و ۵۱ نیز ۸ ورق و در میان ورق ۸۲ و ۹۹ هم ۱۶ ورق دیگر افتاده بوده است که بعد به خط و کاغذی تازه تر نوشته اند، ولی آن الحاقات نیز قدیم است و چنان می نماید که از قرن نهم تجاوز نمی کند؛ اما آن قسمت که اصل کتاب است با مسطری نوشته شده که ۱۷ سانطی متر طول و ۱۰ سانطی متر عرض دارد و هر صحیفه ۱۹ سطر است. این کتاب سابقاً متعلق بوده است به کتابخانه شاهزاده معتمد الدوله فرهاد میرزا، و کاتب آن در آخر نسخه چنین رقم کرده است: «تم قسم الثانی فی معرفة القوافی بعد ان تم قسم الأول فی فن العروض و هما کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم تصنیف الإمام المتبحر شمس الدین محمد بن قیس طاب الله ثراه و جعل الجنة مأواه، علی يد العبد عبدالله بن عبدالرحمن ابن الفقیه عبدالله الملقب «بمؤلف»^{۲۰} فقیه التستری فی يوم الجمعة خامس رمضان

۱۶. آنچه اکنون از مجلدات تذکره نفیسی باقی است، جلد پنجم آن است درباره شاعران قرن هشتم هجری، و نیز جلد دیگری به گمانم درباره شاعران سده نهم قمری که هر دو به شماره ۸۹۸۰ و ۸۹۸۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه محفوظ است. درباره این دو نسخه که به اختصار هر چه تمام تر و البته اشتباه (در مورد محدوده هر جلد) توسط مرحوم دانش پژوه معرفی شده، ر. ک. به: محمدتقی دانش پژوه؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ج ۱۷، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۶۷. از سایر مجلدات این تذکره. که به نیت نشر مهیا و پاکنویس و حتی مشخصات روی جلد آن نیز توسط نفیسی تهیه شده بوده. فعلاً اطلاعی در دست نیست.

۱۷. اصل: زمستانست [کذا، سهواً] (بشری).

۱۸. تاریخی که نفیسی متذکر آن نشده و در همین بخش اضافات وجود دارد، مربوط است به پایان قصیده مصنوع سلمان ساوجی (دیدیم در نوشته نفیسی به وجود شعر او نیز اشارتی نرفته بود) در پایان برگ ۱۵۵ پ به این وصف: «تمت القصيدة من شهور سنة ۷۹۱». قدمت این تاریخ توسط قرائن نسخه شناسی و نوع خط کاملاً تأیید می شود (بشری).

۱۹. در اصل چنین است (نفیسی).

۲۰. در اصل چنین است (نفیسی). نفیسی عین کلمه ای را شبیه بدانچه ثبت شد، نقاشی کرده، بدون نقطه. مرحوم مدرّس رضوی این کلمه را «بابن» قرائت کرده، در حالی که اصلاً چنین نیست. در قرائت او از این رقم چند سهو و بدخوانی دیگر نیز دیده می شود؛ مانند جا انداختن «الله» پس از «طاب»، قرائت «ماواه» به صورت «مشواه»، و خواندن نام کاتب به شکل «عماد الدین بن عبدالرحمن بن فقیه عبدالله» (المعجم فی معاییر اشعار العجم: یط). توضیح درباره نام صحیح این کاتب. که به نظر نفیسی نیز آن را درست نخوانده. اینکه در نگارش رقم ها کاتبان را

سنة احدى وثمانين و سبعمائة بمدینة السلام بغداد». اما در متن کتاب در میان ورق ۱۰۲ و ۱۰۴ که مطابق است با صحایف ... و ۲۱ از نسخه چاپ اوقاف گیپ، کاتب این کتاب از خود دو صحیفه و نیم افزوده است، بدین قرار که در صفت تشبیب بعد از غزل عمادی یک غزل از سید جلال الدین عضد یزدی بدین مطلع:

جان ما دوری ز خاک کوی جانان بر نتافت

کوی جانان از لطافت زحمت جان بر نتافت

و غزلی دیگر [از] جمال الدین سلمان ساوجی بدین مطلع:

چو دیده در طلبت واجب است گردیدن

سرشک را به همه جانبی دو انیدن

و غزلی از مولانا شمس الدین محمد حافظ بدین مطلع:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد

عاشق از خنده می در طمع خام افتاد

و پس از آن غزلی از خود افزوده است که پس از این خواهد آمد و در صدر آن غزل به خط سرخ نوشته است: «و کاتب ابن فقیه گوید» و در آن غزل فقیه تخلص کرده است و پس از اتمام غزل خویش می نگارد: «مؤلف کتاب در سیاقه الاعداد مع تکریر و تقسیم، شعر ادیب صابر آورده و در تسمیط شعر لامعی و در غزل شعر عمادی؛ چون در هر سه اعتراضات ظاهر بود و از لطایف شعر خالی، این بنده در سیاقه الاعداد بر جنب آن مثالها سه بیت از قصیده سوزنی و در تسمیط مسمط خواجه و مخمس خود و در حسن غزل این غزلها که ماقبل این حروف نوشته آورده. اگر کتاب به شرف مطالعه فاضلی رسد، داند که این اشعار از آن اشعار به بسیار^{۲۲} بهتر و مطبوع تر است؛ و پس از آن به عبارات اصل کتاب بر می گردد. اما در صفت تسمیط چنان که خود نوشته است، پس از بندی از مسمط لامعی که مطابق است با صحیفه ...^{۲۳} از نسخه چاپ اوقاف گیپ، یک بند از مسمط خاجو را آورده است، بدین مطلع:

دوش بر طرف چمن زمزمه فاخته بود

مطرب از پرده عشاق نوا ساخته بود

و در صدر آن می نگارد: «و خواجه گوید به از هر دو بسیاری»^{۲۴} و از آن پس پنج بند مخمس از خود نقل کرده؛ آن نیز خواهد آمد؛ و با آنکه آن موضع از کتاب، یعنی ورق ۹۵ به خط او نیست و سخت آشکار است که به خط و کاغذ دیگر است، این الحاقات در آن دیده می شود و این سخت نادر و شگفت است و البته مسلم است که این چند ورق نیز از روی نسخه خط او یا به

فرمان او نوشته شده و در صدر آن نوشته شده: «ابن فقیهی گوید» و در این مخمس ابن فقیهی تخلص آورده است. از این مراتب معلوم می شود که عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله فقیه شوشتری معروف به ابن فقیه یا ابن فقیهی و متخلص به فقیه و ابن فقیهی از مردم نیمه دوم قرن هشتم بوده و تا روز جمعه ۵ شعبان سال ۷۸۱ در بغداد زنده بوده است؛ چنانکه در این روز نسخه کتابی را به خط خود تمام کرده است و آن نسخه اینک در طهران موجود است که در دو موضع آن تصرفی از خود کرده و همین تصرف باعث شده است که نام وی و برخی از اشعار او مخلد مانده است؛ ولی جز این دیگر از احوال او اطلاعی نیست و از شعر او نیز جز آن غزل و مخمس مسمط که خود ثبت کرده است، چیزی به ما نرسیده، و آن اشعار این است:

بیا بیا بت رضوان غلام حور نهاد

که حق هر آنچه جمال است و حسن بر تو نهاد

نمای رو که شود روی گل از آن بی رنگ

گشای مو که رود بوی مشک از آن بر باد

اگر چه باد صبا روح پرور است به لطف

به گرد لطف تو کی می رسد، فدای تو باد

به گلستان رخت بلبل چو من نبود

تو آن مبین که چو بلبل نمی کنم فریاد

به کوی عشق اگر خانه گیر ۲۵ هست هزار

مراست عاشقی و مستی از هزار زیاد

> رسمی نانوشته و شاید غیر معقول بوده که در انجام نسخه و در محل ترقیمه، نام و نشان خود را کم نقطه و با اتصالات اخذ شده از خط تعلیق ثبت می کرده اند که خوانندگان را در قرائت آن با مشکل مواجه می کرد. با این پدیده در رقم این نسخه نیز مواجهیم. قرائت نفیسی و مدرس رضوی از این نام ملاحظه شد. قرائتی که به نظر بنده می رسد نیز چنین است: «عبیدالله بن عبدالرحمن ابن الفقیه عبدالله». اتصال «د» به حروف ماقبلش در دو کلمه اول و سوم به شکلی انجام شده که ابتدا به نظر می رسد پیش از آن یک الف نگاشته شده؛ در حالی که بعید است چنین باشد. نکته دیگر اینکه نفیسی در قرائت این رقم، اشتباه نحوی کاتب را در نوشتن «اتم» به جای «تم»، بدون ذکر در پاورقی تصحیح قیاسی کرده و صورت درستش را در نوشته خود ثبت نموده است (بشری).

۲۱. در اصل نوشته نفیسی سفید است (بشری).

۲۲. در اصل چنین است (نفیسی).

۲۳. در اصل نوشته نفیسی سفید است (بشری).

۲۴. در اصل چنین است (نفیسی) و پیدا است در آن سالها این ساخت نحوی کهن، برای نفیسی ناشناس و غریب بوده است (بشری).

۲۵. اصل: خانکیر (بشری).

به حُسن تو سخنی نیست شاهدند همه
ولی به نکته شیرین همی رسد فرهاد^{۲۶}
لطیفه ای ز دلم سر ز دست بر رویت
بیان کنم که لطیفه ز دست نتوان^{۲۷} داد
کمال حُسن محقق ز خطِ ریحان شد
که چون غبار رقم زد به عارضت استاد
فقیه را خیر از عالم حقیقت شد
ز خضر وقت که بر چشمه حیوة افتاد

اندرین موسم که بلبل روز و شب غلغل کند
از خرد عاری بود آن کس که ترکِ مُل کند
با^{۲۸} هزار ار بنگری مستی به وقت گل کند
محاسب مجلسِ مشوش گر به قال و قل کند
محاسب را از فضولی هم به می خاموش کن^{۲۹}

عاشقان هنگامِ گل میخانه را در می زنند
صوفیان از وجد و حالت دست بر سر می زنند
عندلیبان خوش نوای دلکش تر می زنند
کم نه ای^{۳۰} از لاله و نرگس که ساغر می زنند
ساغر می نوش دار^{۳۱} و قولِ بلبل گوش کن^{۳۲}

گوشه محراب را بنگر که مستان خفته اند
روضه جَنّات را شوریدگان بگرفته اند^{۳۳}
حاجیان تا حلقه ای گیرند از آن آشفته اند
عارفان دانی درین معرض چه دانی گفته اند
با نگاری مست دایم دست در آغوش کن

عشق و تقوا جان بابا راست با هم نایدت
تا تو باشی بسته آن کار ازین نگشایدت
باده خور تا از دل پژمرده غم بزدایدت
ور جمال با کمال روی جانان بایدت
ترکِ جان و عرض و مال و جاه و دین و هوش کن

از ریا و زهد و سالوسی کجا یابی فلاح؟
مستی از هستی همی بخشد خلائق را نجاج
من به غیر از مستی و رندی نمی بینم صلاح
از کف ساقی مهوش ز اول شب تا صبح
وقتِ گل، ابن فقیهی، جامِ صهبا نوش کن^{۳۴}

۵۴. شعری از ایرج، شاعر سده هشتم هجری

در مأخذی کهن، شعری از سراینده ای با تخلص ایرج یافتم
که با توجه به آن، معلوم می شود همعصر ابن یمن فریومدی
(قرن هشتم هجری) بوده است؛ پس او جدا از ایرج تبریزی
معاصر شاه طهماسب صفوی خواهد بود که ذکرش در عرفات
العاشقین^{۳۵} هست و مرحوم تربیت هم عیناً مدخل عرفات را در
کتاب ارجمندش آورده است.^{۳۶} بر اساس ابیاتی که از ایرج
تبریزی همعصر شاه طهماسب در عرفات العاشقین نقل شد، او
به می گساری بی رغبت نبوده است، که در بیتی گوید:

در چاه محتیم ز افراسیاب غم
می رستم است و قصه ما بیجن^{۳۷} و چه است
پس شعری که از «مولانا ایرج» در موضوع خمریات در
نسخه سده دهمی (حدود ۹۸۲ ق) شماره ۵۲۹۳ کتابخانه
وزیری یزد (شامل چند رساله و کتاب مانند چهار مقاله نظامی
عروضی، راحة الانسان، دانشنامه و غیره)^{۳۸} ثبت است،
احتمالاً از ایرج تبریزی، زیسته در سده دهم باشد (تصویر
شماره ۵).

اما ایرج سده هشتم که همعصر ابن یمن است، شعرش را
در نسخه ای کهن از سده هشتم یافتم که برای تعیین تاریخ
تقریبی نگارش این شعر و نوع خط آن، اندکی باید درباره اصل

۲۶. در نسخه اصل، این بیت بر حاشیه نوشته است (نقیسی).
۲۷. اصل: بتوان، که نقیسی آن را قیاسی تصحیح کرده، بدون اینکه متعرض
اصل موجود متن شود (بشری).
۲۸. در اصل «تا» (نقیسی).
۲۹. در اصل این مصرع بر حاشیه نوشته است (نقیسی).
۳۰. در اصل «کمتری»؛ و «کم نه ای» در ذیل با علامت «صح» نوشته شده
(نقیسی).
۳۱. در اصل «گوشدار» (نقیسی). نقیسی ضبط درست را به قیاس و گمان
غلط تغییر داده و آن را به ضبط اشتباه بدل کرده است (بشری).
۳۲. در اصل این مصرع بر حاشیه نوشته است (نقیسی).
۳۳. تلفظ کلمه اخیر به ضم «ر» است (بشری).
۳۴. سعید نقیسی؛ تذکره نقیسی (متضمن شرح احوال و منتخب آثار کلیه
شعرا پارسی زبان از صدر اسلام تا زمان حاضر)؛ ج ۵، (قرن هشتم
هجری)، طهران، ایت نیل، ۱۳۰۱. نسخه خطی دانشگاه تهران،
شماره ۸۹۸۰، مدخل ابن فقیه.
۳۵. عرفات العاشقین؛ نسخه کتابخانه ملک، ص ۱۸۵.
۳۶. دانشمندان آذربایجان؛ چاپ مجد تهران (ویرایش طباطبائی مجد)،
ص ۱۰۶-۱۰۷. در این باره نیز ر. ک به: فرهنگ سخنوران؛ ج ۱، ص
۱۱۱ و الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۹، ص ۱۱۴.
۳۷. تربیت، آن را به «بیژن» تبدیل کرده است.
۳۸. فهرست میکروفیلم ها؛ ج ۱، ص ۶۹۶-۶۹۷.

یکجا صحافی کرده اند. دلیل این مدعا یادداشتی است که به خط جدید (شاید سده دوازدهم به بعد) و آغاز این بخش سوم دیده می شود: «هذه القصائد والغزلیات، مكتوبة فی القرن السابع، تابعة لمجموعة قبلها، اخذتموها منا عام الماضي مع رسائل اكبر شاه فلهقوها بها، فانها نفيسة جداً» (۹۵ ر).

یادداشت این فرد ناشناس، کمی اغراق آمیز است؛ زیرا نسخه سده هشتم - آن هم اواخر سده هشتم - را از سده هفتم پنداشته است. در سده هشتمی بودن این بخش تردید نباید کرد، که اشعار خواجو و جلال عضد یزدی را در خود جای داده است.

ابیات

فی الخزانة مولانا ابرج

| | |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| یکبارم به شقی که درونه باد باشد | من و بعلی که الهامی و یار ساده باشد |
| مناب ادخوان که بود صبح ثاق | تو حاش ازجه خوانی که جلال از باد باشد |
| چرازی مصفا نام در مریخی | و کر و هزار بد را در نوناه باشد |
| مخمر ازان شارب که بود بقیه ازان | ز می خرم که می آن بیهانز یاده باشد |
| بند مری و مستی جوس انگی که سبیل | که ز عشق در لعل و سوی فتاده باشد |
| مدد بود مهر بود آرزوی کوثر | دل و جان ابرج آن دم سوی جام ابرج |

رباعیات

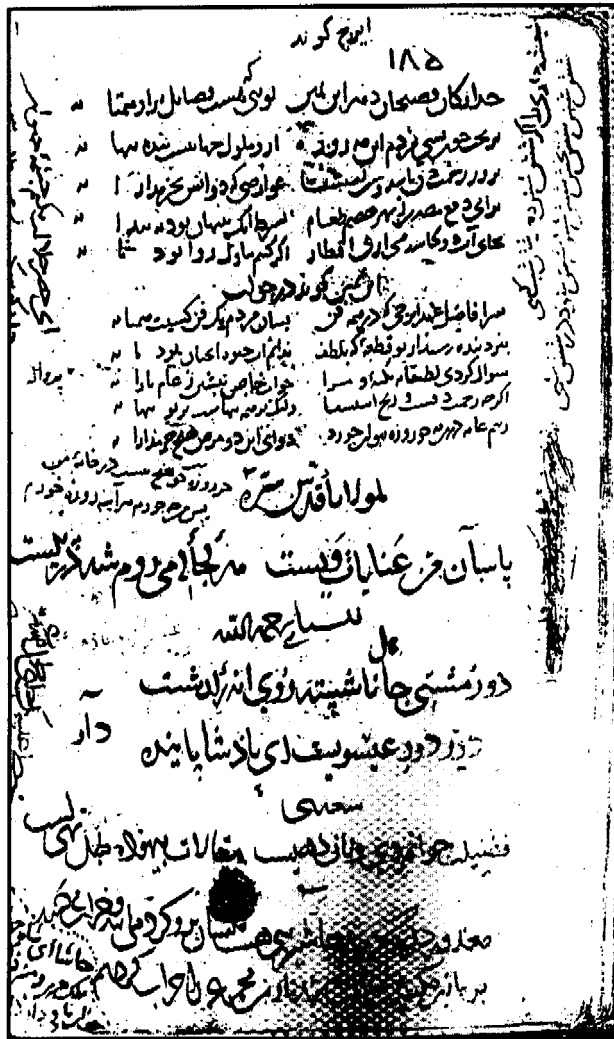
| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| جز با دانه تاب اندم تو آید | جز نغمه جیک و احتم تقراید |
| می تلخ از است که کی نک جانت | جان چون لب آید همه تلخ آید |

فی هذا المعنی

| | |
|-----------------------------|-----------------------------|
| از خوردن باوه دایما در طربم | آید ز کسی که خورده - عجب |
| جانت مرا باوه آن لحظه شوم | دلت با و خندان جور سپه ندیم |

تصویر شماره ۵

این نسخه مجموعه ای نفیس شامل سه بخش است که در کتابخانه ای در آلمان نگهداری می شود و همان است که در مقاله مرحوم مجتبی مینوی با عنوان «کلیله و دمنه رودکی» از آن یاد شده است. عکسی از آن در کتابخانه آن مرحوم به شماره ۲۵۲ (عکس ۳۹ و تصویری نیز از آن در کتابخانه مرکز احیاء قم به شماره ۱۱۹۴) عکسی محفوظ است. بخش نخست مجموعه، شرح ابیات کلیله و دمنه اثر اسفراینی (همان که دوست گرامی، بهروز ایمانی تصحیح فرموده) است. قسمت دیگر تقاریر المناصب، مجموعه ارزنده ای در ترسل و منشآت از عصر سلاجقه روم و مغول (چاپ شده در ترکیه به همین نام) و سومی هم سفینه ای از اشعار قدماست که خط آن با خط دو قسمت پیشین متفاوت است. خط دو بخش اول از اوایل سده هشتم است و تاریخ هم دارد، اما خط بخش سوم، بر اساس قرائن خط شناسی، به خطوط اواخر سده هشتم شباهت دارد. پیداست این بخش آخر را بعدها در کنار این مجموعه قرار داده و



تصویر شماره ۶

بگذریم. پس از بخش دوم که از اوایل سده هشتم است (تقاریر المناصب در ۷۱۶ ق کتابت شده است) دو صفحه شعر به خط کهن دیده می شود که ربطی به اشعار بخش سوم ندارد و البته از آن کهن تر است. نوع خط نسخ و تغییر قلم آن نسبت به تقاریر المناصب، نشان می دهد باید در نیمه سده هشتم نوشته

۳۹. فهرستواره کتابخانه مینوی؛ ص ۱۳۰.

شده باشد. از طرفی به کار رفتن دعای «رحمه الله» برای عتیقی^{۴۰} (احتمالاً جلال الدین عتیقی) نشان که این اشعار در نیمه سده هشتم یا اندکی پس از آن کتابت شده است.

اینک عین اشعار «ایرج» و پاسخ منظوم ابن یمن فریومدی به او، که بر اساس آن، از احوال و سروده یکی از رجال سده هشتم آگاه می شویم (تصویر شماره ۶):

«ایرج گوید

خدا یگان فصیحان دهر، ابن یمن
تویی که هست فضایل ترا و همتا نه
بریخت خون بسی مردم این مه روزه
ازو ملول جهانی است، بنده تنها نه
به روز زحمت دق باشد و شب استسقا
عوارضی که دوایش به جز مدارانه
برای دفع مضرت ز بهر هضم طعام
به شرط آنک به پنهان بود، به پیدا نه،
به جای آب دو کاسه می آرمی افطار
اگر کنیم تناول روا بود یا نه؟

ابن یمن گوید در جواب:

سر افاضل عهد ایرجی که در همه فن
بسان مردم یک فن کسیت همتا نه
به نزد بنده رسید از تو قطعه ای که به لطف
ندانم آب حیوة آنچنان بود یا نه
سؤال کردی لطفاً به نکته ای و مرا
جواب خاص نبستن ز عام یارا نه
اگر چه زحمت دق است و رنج استسقا
ولیک بر همه تن هاست، بر تو تنها نه
زییم عامه درین مه چو روزه نتوان خورد
دوای این دو مرض هیچ جز مدارانه»
(۹۴ ب)

از این شعر برمی آید که این ایرج نیز - که احتمالاً از اهالی سنت است و در خوردن باده سه یکی دارای مجوز در مذهب فقهی شان به عنوان افطار ماه رمضان، دچار تردید شده - مانند ایرج تبریزی می گسار است؛ پس با سرودن قطعه ای، از ابن یمن سؤال می کند که در ماه رمضان چه باید کرد؟ آیا می توان به هنگام افطار نوشید یا نه؟ ابن یمن نیز زیرکانه پاسخی می دهد و در آن می گوید: پاسخ این سؤال «خاص» (محرمانه) است و پاسخ محرمانه را از ترس عوام، نمی توان در قطعه ای منظوم کند؛ زیرا ممکن است این قطعه بعدها برای او دردسرساز شود. در اینکه این دو نفر ایرج (ایرج سده هشتم - که مشخص

نیست کجایی است، شاید خراسانی - و ایرج تبریزی سده دهم) هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند، تردیدی نیست. به امید یافت شدن اسنادی دیگر درباره او.^{۴۱}

۵۵. اثری تقدیم شده به سعدالدین محمد ساوجی در علم اخلاق

یکی از بلاایی که معمولاً گریبان گیر مجموعه های خصوصی خطی می شود، این است که پس از درگذشت مالک مجموعه، نسخه های آن پراکنده می گردد و اگر نفیسی در آن موجود باشد، هر یک به گوشه ای می افتد. مجموعه شیخ الاسلام زنجانی از همان مجموعه هاست که می گویند برخی از نسخه های آن به مجلس منتقل شده است. مرحوم حسینعلی محفوظ در مقاله سودمند خود راجع به نسخه های نفیس عربی در ایران از مجموعه زنجانی با عنوان «خزانه شیخ الاسلام مرزا فضل الله الزنجانی فی زنجان» یاد کرد و برخی نفیس عربی آن را برشمرد.^{۴۲} یکی از این نفیس، نسخه فوق العاده مهم غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع اثر ابن زهره است که در سال ۶۱۴ ق کتابت شده و خط خواجه نصیر بعدها بر آن افزوده شده است (خواجه آن را بر سالم بن بدران بن علی مصری خوانده و از او اجازه روایت آن را گرفته است). این نسخه را محفوظ در کتابخانه شیخ الاسلام زنجانی نشان داده بود^{۴۳} و می دانیم همان است که اکنون در کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۵۶۴ نگهداری می شود،^{۴۴} اما دو نسخه از مجموعه شیخ الاسلام را مدت هاست جویا شده، نیافته ام: یکی نسخه شرح

۴۰. این شعر را در دیوان جلال الدین عتیقی که به تازگی چاپ عکسی شده، نیافتم (جلال الدین عتیقی؛ دیوان عتیقی؛ به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی؛ ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸)؛ اما به هر روی اگر از جلال الدین عتیقی باشد، پس از درگذشت وی کتابت شده و تاریخ استنساخ آن، از حدود نیمه سده هشتم است.

۴۱. به لطف ارحام مرادی، دانستم این قطعه در دیوان ابن یمن - که در دسترس نبود - به همراه شعر ایرج هست؛ همچنین در سفینه ایس الخلوه ملطیوی هر دو قطعه کتابت شده است. نسخه ای که در این یادداشت معرفی شده از همه کهن تر است. باری این یادداشت می تواند گشاینده پرونده ای برای ابن سراینده ناشناس باشد.

۴۲. حسین علی محفوظ؛ «نفائس المخطوطات العربیة فی ایران»؛ ج ۳، الجزء الاول، معهد المخطوطات العربیة، شوال ۱۳۷۶ / مایو ۱۹۵۷، ص ۳۴-۳۶.

۴۳. همان، ص ۳۴.

۴۴. محمود طیار مراغی؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ج ۱، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، صص ۳۳، ۱۰۳-۱۰۴ و ۲۶۳.

شهاب الاخبار قاضی قضاعی، اثر ابوالفتح رازی که قطعاً اثری از وی در این موضوع وجود داشته (به دلیل ارجاع او در تفسیرش روض الجنان بدان)، ولی نسخه‌اش مفقود است و محفوظ از وجود نسخه آن در کتابخانه مزبور سخن گفته است.^{۴۵} دیگری کتابی است در اخلاق به فارسی، نگاشته شده به سال ۷۱۲ ق و تقدیم شده به سعد الدین محمد ساوجی، صاحب دیوان مشارک خواجه رشید الدین فضل الله همدانی در عهد ایلخانان مغول، به نام کنوز الجواهر. مرحوم آقا بزرگ طهرانی که این نسخه را در کتابخانه شیخ الاسلام زنجانی دیده، از آن به صورت نسخه کهن (نسخه عتیقه) تعبیر می‌کند. ترجمه نوشته او درباره این کتاب چنین است:

کنوز الجواهر. فارسی در اخلاق، دسته بندی شده بر سه قسم و یک خاتمه، قسم اول در فضایل دارای پانزده باب، قسم دوم در ذایل دارای ده باب و قسم سوم دارای پنج باب. از آن محمد بن محمود بن ابی الحسن السمنانی، که آن را در عصر سلطان شاه محمود نگاشته و بخشی از آن را در ۷۱۲ ق هنگامی که به واسط روی آورده، به صاحب دیوان سعد الدین محمد ساوجی تقدیم کرده است. در ضمن این کتاب، استشهاد به آیات و اخبار و کلمات بزرگان وجود دارد. نسخه کهنه ای از آن نزد شیخ الاسلام زنجانی هست.^{۴۶}

گزارشی کهنه تر از گزارش آقا بزرگ که بعداً به آن دست پیدا کردم، نوشته ای کوتاه است چاپ شده در مجله لغة العرب در فروردین ۱۲۹۵ ش، به نام «خزائن زنجان فی ایران» از ابو عبدالله زنجانی (شیخ الاسلام دیگر زنجان) که در آنجا نیز وصف این نسخه با دقت بیشتری دیده می‌شود (نقل به ترجمه):

«کنوز الجواهر» در اخلاق و محاضرات مشتمل بر سه قسم در دو مجلد نگاشته محمود بن محمد بن ابی الحسن السمنانی. آن را به اسم صاحب دیوان محمد ساوجی نگاشته و در ۷۰۲ ق در حدود واسط به پایان رسانده است. تاریخ کتابت نسخه ۹۰۱ ق^{۴۷}

در گزارش اخیر که یقیناً دقیق تر است (به دلیل سکونت گزارشگر در زنجان و آشنایی با مجموعه مزبور) نام مؤلف، بر عکس به صورت «محمود بن محمد» ثبت شده؛ سال اتمام نگارش اثر ۷۰۲ ق و در دو جلد دانسته شده و تاریخ کتابت آن نیز ۹۰۱ ق توصیف شده است. این در حالی است که سال ۷۱۲ ق به عنوان سال تقدیم کتاب به سعد الدین ساوجی (که آقا بزرگ ثبت کرده است) اصلاً نمی‌تواند درست باشد زیرا ساوجی در ۷۱۱ ق به قتل رسیده است.

به این سعد الدین ساوجی گروهی از دانشوران شیعی آثاری را تقدیم کرده اند. مثلاً علامه حلی رساله «السعدیه» خود را به نام او نگاشته و در نامگذاری آن نیز نام مهدی اله را مد نظر داشته است (نسخه مرعشی شماره ۴۵۴، نسخه کتابخانه ملی شماره ۲۶۰۱/ف و نسخه کتابخانه آستان عبدالعظیم حسنی شماره ۳۴۸). همچنین نظام الدین نیشابوری تحریر تفسیر المجسطی را در ۷۰۴ ق به نام او در آورده است (نسخه حکمت در دانشکده ادبیات تهران و نیز فهرست دانشکده حقوق ص ۲۹۳). آیا این محمود / محمد سمنانی نیز شیعی بوده است؟ آیا شیخ آقا بزرگ طهرانی که نسخه عتیق رساله او را دیده، در تشخیص شیعی بودن وی راه صواب پیموده است؟ از سمنانی بودن او که قرینه ای مبنی بر سنی بودنش به دست نمی‌آید؛ با این حساب از نام و نشان نگارشی اخلاقی به فارسی شاید با گرایش شیعی در حال حاضر اطلاعی در دست داریم که احتمالاً در زمره آثار اخلاقی غیر فلسفی (آثار اخلاقی فلسفی، مانند اخلاق ناصری) قرار می‌گیرد زیرا به نوشته آقا بزرگ در آن استشهاد به کلمات بزرگان و آیات و روایات دیده می‌شود و این ویژگی غالب آثار اخلاقی غیر فلسفی است. اگر توصیف زنجانی در مقاله اش دقیق باشد، این کتاب از قبیل «محاضرات» است و باید اثری نفیس از نظر داستان‌ها و آیات فارسی، بازمانده از دوره مغول باشد که یک نمونه بازمانده آن در زبان فارسی، انیس الوحده گلستانه است.^{۴۸}

۵۶. داستان ملکزاده و پری، منظومه ای از سال ۷۱۰ ق (?)

در پاکستان سه نسخه مهم از یک منظومه داستانی وجود دارد که در معرفی یکی از آنها تصریح شده که در سال ۷۱۰ ق به نظم درآمده است. این نسخه‌ها در مجموعه‌ها و کتابخانه مهمی نگهداری می‌شود که وجود اثری به این اهمیت در آنها چندان هم بعید نمی‌نماید. یکی در دانشگاه پنجاب و در مجموعه پروفیسور

۴۵. «فنائس المخطوطات العربیة فی ایران»؛ ص ۲۶. قطعاً می‌دانیم آنچه توسط مرحوم محدث ارموی به نام شرح فارسی منسوب به ابوالفتح نشر یافته، از وی نیست؛ چنان‌که در مقدمه ایشان بحث آن آمده است. با توجه به اینکه حسینعلی محفوظ فقط از نسخه‌های عربی در مقاله اش نام برده، باید شرح ابوالفتح بر شهاب الاخبار را نیز عربی دانست.

۴۶. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۸، صص ۱۷۱-۱۷۲. نیرک: فهرستواره کتابهای فارسی، احمد منزوی، ج ۶، ص ۵۷۰ (بارجاع به الذریعة و بدون معرفی نسخه ای از آن).

۴۷. «خزائن زنجان (فی ایران)»، ابو عبدالله زنجانی، مجله لغة العرب، السنة ۶، الجزء ۲، ص ۹۲.

۴۸. زیر چاپ، به تصحیح ایرج افشار و محمدتقی دانش پژوه.

محمود خان شیرانی است کتابت شده در سال ۱۲۲۴ ق، دیگری در موزه ملی کراچی مورخ ۱۲۴۷ ق و سومی هم در همان دانشگاه پنجاب که در فهرستگیری این نسخه سوم به سال ۷۱۰ ق، به عنوان تاریخ سرایش که در آن دیده شده، اشاره گشته است.

اگر این تاریخ درست باشد، برای مطالعات داستانی فارسی و نیز منظومه‌هایی که در قرن هفتم و هشتم ساخته شده‌اند، فوق العاده اهمیت پیدا می‌کند. می‌دانیم که اغلب این قبیل آثار در عصر صفوی به بعد پدید آمده‌اند و نمونه‌های کهنه آن که به نظم هم در آمده باشد، انگشت شمار است. این یادداشت را نوشتیم تا اگر کسی امکان استفاده و بررسی این سه نسخه را دارد، چنین کند و اطلاعاتی تازه تر عرضه نماید. با این حساب، فعلاً اطلاعات استاد منزوی در فهرست پاکستان، کامل‌ترین معرفی‌نامه این اثر محسوب می‌شود: «داستان ملکزاده و پری، با سربندهای پادشاه مغرب که با عدل و داد بود، پرواز کردن پری به شهر رخام و بیخود گشتن ملکزاده، غرق شدن کشتی‌ها و سلامت ماندن شهزاده از آن غرقاب، کشتن مار هفت سر را، آمدن ملکزاده به دست شبان و سلامت ماندن او و ...».

بادو سرآغاز زیر:

ای ز خیال همه و صفت برون
درک تو از فکر و خرد شد فزون

*

ملک تو را هست، تو برتر همه
ما به فروغ ایم، تو بر سر همه^{۴۹}

۵۷. بی‌توجهی به نسخه‌های دیوان جهان‌شاه قراقویونلو، «حقیقی» در شماره ۴۵ مجله آینه میراث، مقاله‌ای درباره اشعار بازمانده از جهان‌شاه بن قرایوسف قراقویونلو (۸۰۴-۸۷۲ ق) منتشر شد که در آن نگارنده مقاله تلاش کرد اشعار پراکنده او را که در شعر «حقیقی» تخلص می‌کرده، گرد آورد. او در پایان درباره سروده‌های او چنین اظهار نظر کرد: «نتیجه اینکه ابوالمظفر سلطان جهان‌شاه قراقویونلو متخلص به «حقیقی» از جمله پادشاهان شاعر و صاحب ذوق ایران محسوب می‌شود؛ او را دیوانی بوده که دست روزگار آن را همچون بسیاری از کتاب‌های نفیس دیگر، از ما گرفته است و تنها ابیات پراکنده‌ای از این شاعر ... برای ما باز مانده است». ۵۰

اعتماد به نفس این پژوهشگر برایم جالب بود؛ زیرا با مراجعه به چند تحقیق قدیمی و کتب تاریخی البته دست اول و آثار تذکره‌ای، در این باره اظهار نظری چنین قطعی کرده است.

می‌دانیم که پژوهش‌های غربی‌ها درباره قراقویونلوها اهمیت ویژه دارد که در این مقاله نه به آنها اشاره شده و نه از آنها استفاده گشته است. همچنین درباره اینکه تخلص «حقیقی» در تاریخ ادبیات فارسی خاص چند نفر است سخنی نرفته است؛ از جمله یکی از خلفای فضل‌الله حرروفی استرآبادی، صاحب «محبت‌نامه» (کتابی در عرفان و عقاید حروفیه است که نسخه‌هایی از آن باقی است، مانند نسخه کتابخانه ملک به شماره ۵۱۴۵۹۷ و نسخه مجلس سنا به شماره ۲۵۳- سنا). ۵۲ البته این اثر را به چند نفر نسبت داده‌اند که می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. ۵۳ همچنین در منابع تذکره‌ای، از دو نفر حقیقی، زیسته در سده دهم و یازدهم یاد شده است. ۵۴

این پژوهشگر همچنین به منابع سفینه‌ای و جنگ‌های شعری کاملاً بی‌توجه بوده است. از همه بارزتر، بی‌اعتنایی او به فهرست نسخه‌های خطی است که مهم‌ترین آنها در خصوص دیوان‌های شعری فارسی، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، اثر استاد احمد منزوی است که جلد سوم آن مخصوص «دیوان‌ها» و چند گروه دیگر از آثار فارسی است. در ادامه بحث خواهد شد که اگر به این مهم‌ترین منبع، مراجعه‌ای ابتدایی شده بود، در نتیجه عرضه شده، تأثیری جدی ایجاد می‌شد؛ زیرا نسخه دیوان حقیقی باقی است و از بین نرفته است.

*

در مجله شعر، شماره ۲۱، مقاله‌ای از «قاندیم قربانوف» به فارسی ترجمه شد که در خصوص جهان‌شاه است و در آن از ارتباطات او با عمادالدین نسیمی و مطالب مهم دیگر سخن رفته، که در پژوهش حاضر هیچ سرنخی از این مطلب عرضه نشده است؛ همچنین از دو نسخه دیوان او، یکی در شهر ایروان با حدود ۵۸ غزل و شانزده رباعی ترکی و ۷۹ غزل فارسی، و دیگری در موزه بریتانیا با ۸۷ غزل و ۳۲ رباعی ترکی و ۱۰۵ غزل و یک مستزاد فارسی یاد شده است. ۵۵ این مقاله همچنین ما را از اهمیت منابع ترکی - که در آن به شکل «ترکمنی» ذکر شده - در

۴۹. احمد منزوی؛ فهرست مشترک پاکستان؛ ج ۷، ص ۲۷۳-۲۷۴.

۵۰. علی بصیری پور؛ «اشعار باز مانده از دیوان حقیقی»؛ مجله آینه میراث، دوره جدید، س ۷، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، شماره پیاپی ۴۵، ص ۶۰.

۵۱. فهرست ملک؛ ج ۴، ص ۷۳۵.

۵۲. فهرست سنا؛ ج ۱، ص ۱۲۵.

۵۳. ر. ک. به؛ احمد منزوی؛ فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۸، ص ۸۳۲.

۵۴. فرهنگ سخنوران؛ ج ۱، ص ۲۷۴.

۵۵. قاندیم قربانوف؛ «جهان‌شاه حقیقی»؛ مترجم یوسف قوجق؛ مجله شعر، ش ۲۱، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۲۸.

خصوص قراقویونلوها باخبر می کند.

به واقع چنین است که از دیوان «حقیقی» نسخه های خطی خوبی باقی مانده که همه آنها البته در دسترس ایرانیان نیست، اما به دست آوردن آن در عصر الکترونیک و رایانه، چندان هم ناممکن نخواهد بود. یکی از این نسخه ها که مهم ترین آنها نیز هست، در کتابخانه موزه بریتانیا (ملی بریتانیای فعلی) به شماره «Or.9493» موجود است: مورخ ۸۹۳ ق در ۸۵ برگ ۲۳×۱۶ سانتی که ۴۵ برگ آن اشعار فارسی اوست و بقیه، سروده های ترکی. مردیت اونس در فهرستی که پس از چارلز ریو (فهرستنگار مشهور موزه بریتانیا در سده نوزدهم میلادی) برای نسخه های تازه خریداری شده تا پایان سال ۱۹۶۶ م نگاشت، این نسخه را به اختصار توصیف کرد.^{۵۶} همین نسخه است که در فهرست استاد منزوی با استناد به برگردان نوشته اونس، مورد اشاره قرار گرفته است.^{۵۷} به غیر از این، نسخه ایروان را هم که در مقاله پیش گفته ذکر آن رفته بود، باید مد نظر قرار داد.

به نظر می رسد نسخه ۸۱۹۸ دانشگاه تهران که در سده دهم کتابت شده و حجمی به اندازه ۱۳۳ برگ ۱۲ سطری در زمینه کتابتی ۸×۵/۱۱ سانتیمتر دارد و اشعاری از شاعری با تخلص «حقیقی» به فارسی و ترکی در آن آمده، دیوان همین جهانشاه باشد؛^{۵۸} اگرچه تردید مرحوم دانش پژوه در فهرست دانشگاه، مبنی بر اینکه تا پایان سده دهم هجری، جز جهانشاه قراقویونلو، دو نفر دیگر نیز با این تخلص می شناسیم، تردیدی بجا و عالمانه است و تا بررسی نهایی و مقایسه محتویات این نسخه با نسخه بریتانیا - که قطعاً از جهانشاه است - همه چیز در ابهام قرار دارد.

در انتها، با نقل غزلی از «میرزا حقیقی»، موجود در سفینه شماره ۳۶۶۷ کتابخانه ملک^{۵۹} مورخ ۹۴۲ ق که به خط پیر حسین کاتب شیرازی کتابت شده و سفینه ارزنده ای شامل غزلیات سرایندگان سده هفتم تا اوایل دهم هجری است و احتمال می دهم از جهانشاه باشد، این یادداشت را به پایان می برم و تأکید می کنم که در تصحیح دیوان او در آینده، توجه به سفینه های شعری سده نهم به بعد بسیار ضروری است. سفینه کتابخانه ملک در پایان، چنین رقم خورده است:

تمّ المجموعه الاشعار [كذا] بعون الملك الغفار وبحسن توفيقه على يد العبد المذنب الرجّی پیر حسین الکاتب الشیرازی غفر ذنوبه و ستر عیوبه، فی تاریخ عشر اوایل شهر محرّم الحرام سنه اثین و اربعین و تسعمایه الهجرية النبویة المصطفویة و صلی الله علی خیر خلقه محمد منبع السعادات و اشرف المخلوقات و اکمل الموجودات و

ذریاته الطاهرات و عترته الزاکیات و سلّم تسلیماً کثیراً دائماً ابداً.

اینک متن غزل حقیقی در حدود برگ ۱۲۲ نسخه: ۶۰
«میرزا حقیقی فرماید:

ساقیا تکیه بدین دیر دغا نتوان کرد
باده پیش آر که تغیر قضا نتوان کرد
خانه بر رهگذر سیل فنا نتوان ساخت
فکر جاوید درین کهنه سرا نتوان کرد
بوسه ای می ندهی ای شه خوبان ز چه رو؟
این قدر خیر مگر بهر خدا نتوان کرد؟
طاق ایروی تو محراب دلم تا نبود
ای پری چهره به اخلاص دعا نتوان کرد
ای حقیقی چو تو را عمر به پایان برسد
با همه حکمت لقمانش دوا نتوان کرد».

۵۸. منظومه عرفانی «می رنگ»، سروده ۹۷۴ یا ۹۸۲ ق

در کتابخانه نافذ پاشای ترکیه، کشور کتابخانه های نفیس و آثار کهن فارسی، نسخه ای به شماره ۱۰۵۹ نگهداری می شود که میکروفیلم آن را در دانشگاه تهران به شماره ۶۰۳ یافتیم،^{۶۱} آن را به مطالعه گرفتم، و آنچه به دست آمد را برای خوانندگان پابرج ثبت کردم تا اگر کسی خواست و اثر حاضر را شایسته توجه دید، آن را پی بگیرد و به نتیجه برساند. آنچه در فهرست میکروفیلم ها آمده، این است که منظومه ای است عرفانی که آن را «قطب الدین» نامی سروده است. استاد منزوی نیز از آن به عنوان نسخه منحصر بفرد، یاد کرده است.^{۶۲} این نسخه را مرحوم مینوی از ترکیه عکس برداری کرده و همین گلچین شدن اثر توسط او بر اهمیت آن می افزاید. نسخه در سال ۱۰۸۷ ق کتابت شده است، اما خواهیم دید که سرایش منظومه

56. Handlist of Persian Manuscripts 1895 - 1966, by G.M.Meredith Owens, published by the rustees of the British Museum, 1968, p. 57

۵۷. احمد منزوی؛ فهرست نسخه های خطی فارسی؛ ج ۳، ص ۲۳۰۱.

۵۸. فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ج ۱۷، ص ۵۱.

۵۹. فهرست ملک، ج ۷، صص ۱۶-۱۷.

۶۰. تصویری که از آن استفاده کردم، شماره برگ نسخه را نینداخته، اما گویا اصل نسخه، شماره صفحه خورده است.

۶۱. فهرست میکروفیلم ها؛ ج ۱، ص ۵۰۹.

۶۲. فهرست نسخه های خطی فارسی؛ ج ۴، ص ۳۲۵۶.

کتابت شده در آن، صدساله قدیم تر از این تاریخ است.
منظومه ای است عرفانی که از شاعری با نام یا لقب «قطب
الدین» سر زده است. او خود مکرر به این لقب / نام در منظومه
اشاره کرده است؛ چنان که خواهیم دید. جایی هم در تسمیه
اثرش گوید:

... که مرا با مفتّح الابواب سخنان

روی داده از هر باب

سخنان مرا تو کن نامی

بهر این باده ام بده جامی

آمد از حق به سوی دل الهام

که ببخشیم باده ات را جام

نشوی بهر نام آن دلتنگ

که نهادیم نام آن «می رنگ»^{۶۳}

سراینده، منظومه اش را چنین آغاز می کند:

ای به نام تو ابتدای سخن

اول و صفت انتهای سخن

نیست موجود بی تو موجودی

نیست غیر از تو هیچ معبودی

جوشش ملک کاینات ز توست

همه ذرات را حیات ز توست

ای تو حلال جمله مشکل ما

نام پاک تو صیقل دل ما ...

کمی بعد، در مناجات گوید:

ای به خالک درت نیاز همه

کرم توست چاره ساز همه

ای جمال تو شهره آفاق

ای تو آرام جان هر مشتاق

ذکر تو ورد صبح و شام همه

می وحدت رسان به جام همه ...

کار ما توبه است و استغفار

کار تو رحمت است ای غفار

کردگار به حق اهل یقین

عفو فرما گناه قطب الدین^{۶۴}

سپس در نعت نبوی و بعد از آن فضایل سه خلیفه و آن گاه

فضایل امیرالمؤمنین با جمله دعایی «رضی الله عنه» برای ایشان

ایباتی می آورد که از قسمت اخیر مقداری نقل می کنم:

بعد مدح صحابه های کبار

گوش کن مدح حیدر مختار

اسدالله علی عالی جاه

فانی از خویش و از خدا آگاه

جانشین صحابه های کبار
یکی بودند، بلکه آن هر چار ...
هستم از دشمن علی بیزار
حق گواه است اندرین گفتار
هر که چون قطب دین گدای علی است

کوس شاهی به نام او ازلی است

منظومه با سربندها و ایباتی در این موضوع ادامه می یابد: در
بیان واردات غیبی و مأمور شدن به بعضی مهمات - که در آن
می گوید رسول الله (ص) را در عالم غیب دیده و از طرف ایشان
مأمور به سرودن و ارشاد شده است - در تسمیه کتاب، حکایت
استاد هنرور که طوطی را در پس پرده برده بود و با او سخن
می گفت تا سخنوی و سخن دان شد، حکایت پادشاه که با غلام
خود عشقبازی می کرد و به فراقش مبتلا ساختن و باز به وصالش
رسانیدن بر سبیل تمثیل ... الخ.

چنانکه مشخص شد، منظومه حاضر هیچ دسته بندی خاصی
ندارد و به صورت حکایت حکایت تدوین شده است. شاید
بعدها سراینده می خواسته آن را انسجام بیشتری بخشد، اما فعلاً
در آنچه به دست داریم، خواسته احتمالی او میسر نشده است.
اندکی از سرآغاز یکی از حکایت ها، برای عرضه نمونه ای از
حکایت پردازی او، نقل می شود:

بود در عصر پیش درویشی

صدق کیشی و خیر اندیشی

در توکل نشسته بود مدام

بر در ذو الجلال و الاکرام

نام نیکش شقیق بلخی بود

شهره عصر خود به شیخی بود

در توکل صبور در همه حال

بود دایم نشسته فارغ بال ...

او در انتهای این منظومه، با سرودن ایباتی و ساختن ماده
تاریخی برای اتمام کارش، به تاریخ ۹۷۴ ق یا ۹۸۲ ق تصریح
کرده است. توضیح آنکه اگر «از» قبل از «گل خوشبوی» را هم
جزو ماده تاریخ ابجدی بیتی که نقل خواهد شد، بینگاریم،
تاریخ ۹۸۲، و الا ۹۷۴ ق است:

... همره باد صبح شو ای دل

در همه شهر و کوی کن منزل

پیش صاحب دلان شو و بر گوی

هست تاریخش از «گل خوشبوی»

۶۳. اگر چه با سکون میم و به صورت یک کلمه مرکب نیز می توان خواند.

۶۴. برگ ۴.

گل این باغ را تو دار نگاه

تا نیابد ز دهر هیچ اکراه

ختم کردم به نامت آی ستار

از کف خصم در امانش دار

انصافاً در ثبت این یادداشت، انگیزه‌ای جز پرهیز دادن خوانندگان از مراجعه مکرر به نسخه (به نیت کشف اثری ناشناس) نداشتم؛ اما شاید مهم باشد که منظومه‌ای به هر حال از سده دهم قمری توسط صوفی‌ای از اهل سنت از محلی فعلاً نامعلوم، شناسایی شود.

۵۹. شکوه صریح شهاب ترشیزی از کاتبان بیت افزا

در کلیات اشعار شهاب ترشیزی، شاعر قصیده سرا، منظومه پرداز، هزل و هجوگوی زبردست قرن دوازدهم و سیزدهم (۱۲۱۶ ق)، به قطعه شعری برخوردارم که در آن به طرز جالب توجهی ماجرای دستبرد یک کاتب بیمار در یکی از منظومه‌های شاعر در حین کتابت، موضوع قطعه‌ای هجوی قرار گرفته است. این قطعه شعر به خوبی نشانی می‌دهد که یک کاتب مجنون چطور ابیات متعددی را لابلای منظومه‌ای که هنوز سراینده آن زنده بوده از خود می‌ساخته و جا می‌زده است.

متأسفانه تنها عیبی که این قطعه دارد، جدید بودن آن است، و الا اگر سندی در همین حال و هوا از ادوار قدیم تر به دست می‌آمد، می‌شد حکم کلی تری راجع به وضع جنون کاتبان «فارسی نویس» که منظومه و دیوان کتابت می‌کرده‌اند، عرضه کرد. این حکم به این درد می‌خورد که با داشتن آن، می‌توان اضافه شدن ابیات الحاقی منظومه‌های پر خواننده را به گردن مقصر اصلی انداخت. گرچه این قضیه آن قدر واضح است که شاید اگر چنین حکمی هم نباشد، محققان خود به اصل ماجرا واقف هستند، وقتی می‌بینند شمار ابیات منظومه‌هایی چون شاهنامه، آثار نظامی، منظومه‌های عطار، دیوان حافظ و نیز مثنوی معنوی، قرن به قرن بیشتر می‌شود و کاتبان بیشتری دوست دارند شعر آنها نیز در کنار اشعار بزرگانی قرار گیرد که شعرشان دهان به دهان می‌گردد و در محافل و مجالس خوانده می‌شود. ۶۵

باری، شهاب ترشیزی، ۶۶ گویا نسخه‌ای از مسوده بهرام نامه خود را به کاتبی خوش خط می‌سپارد تا آن را با خط خوش به بیاض آورد؛ اما پس از اتمام کار این کاتب - که «ملا حسنعلی» نام داشته - متوجه می‌شود او در هر صفحه بی‌بی را از اصل نوشته و سپس ابیاتی از خود الحاق کرده است. شاعر که لابد هزینه کتابت مجدد را بر نمی‌تابیده است، دست به کار می‌شود و با حک (لابد تراشیدن ابیات) و اصلاح، آن نسخه را به سامانی می‌رساند. آن نسخه اکنون در دست نیست تا بتوانیم شاهد آن باشیم؛ اما هجو شهاب را که در نسخه کلیات او، محفوظ در دانشگاه تهران به شماره ۲۹۹۳ ص ۴۴۰ نسخه

یافتم، با حذف کلماتی از بیت آخر آن، نقل می‌کنم:

ملاً حسنعلی که به دنیا و آخرت

باداش دشمنی ز علی، خصمی از حسن،

آن قلبتان که هست سرپای ذات او

کبر و ریا و حيله و تزویر و زرق و فن،

از بهر من کتابت بهرام نامه کرد

زان سان که چشم دهر ندیده است در قرن

در هر ورق نوشته کم و بیش، از خری

یک شعر ز آن بنده و باقی ز خویشتن

هر یک رقم که خامه شومش نگاشته است

در محنت دو رنج مرا کرده ممتحن

رنج نخست، کردن آن حک، به اتمام

رنج دوم نوشتن آن باز تن به تن

روز نخست گفت کتابت کنم چنانک

خوانندگان فتند به حیرت ز خط من

آری درست گفت نوشت آنچنان که هست

خواننده را هزار تحیر به هر سخن

بادا به هر قلم که نهادست در دوات

[...]

در دیوان شهاب ترشیزی، هجویات کاتبانی دیگر نیز هست؛ مثل هجو ملا علی کاتب حلاج که از این منظر شایسته توجه است.

۶۵. بی ارتباط به این قضیه نیست اگر مثالی را که از یکی از استادانم شنیدم، نقل کنم که می‌فرمود: این ماجرا مثل آن است که کسی در این روزگار، پیامکی لطیفه مانند ابداع کند و برای چند نفری بفرستد، و پس از چند روز آن پیامک بی‌نام سازنده، آن قدر مشهور شود و دست به دست و گوشی به گوشی بچرخد که کسی بدون اطلاع از اینکه سازنده اصلی کیست، آن را برای فرستنده نخستین (خالق پیامک) بفرستد. لذتی که از این اتفاق به این فرد دست می‌دهد، فقط برای پیامک‌بازها قابل درک است.

۶۶. درباره‌ای که از خان زادگان ترشیز بود و در عهد خود بسیار مشهور، برای نمونه می‌توان رجوع کرد به: فرهنگ سخنوران؛ ج ۲، ص ۵۱۷-۵۱۸ و مقالات متعددی که در آن بدانها ارجاع داده شده است. نیز: فهرست نسخه‌های خطی فارسی؛ ج ۳، صص ۱۸۷۵-۱۸۷۶ و ۲۳۸۷-۲۳۸۸. همان، ج ۴، صص ۲۶۷۱، ۲۷۸۶، ۳۰۳۸، ۳۱۲۷، ۳۲۳۲ و ۳۳۴۲.

درباره منظومه بهرام نامه‌او، به جز این، ر. ک. به: فهرستواره کتابهای فارسی؛ ج ۱۰، صص ۳۸۴-۳۸۵. از اثری دیگر از او به نام مرادنامه نیز باخبریم که در این منبع به تازگی معرفی شده است: سیدمحمدحسین حکیم؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ ج ۲، تهران: دانشگاه تهران-کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، صص ۱۰۰-۱۰۲. به نوشته استاد قهرمان در این مقاله، ایشان کلیات اشعار شهاب را بر اساس دوازده نسخه خطی تصحیح کرده‌اند: محمد قهرمان؛ «قصیده تازه یاب شهاب ترشیزی درباره یزد»؛ مجله آینده، س ۹، ش ۶، شهریور ۱۳۶۲، صص ۴۲۴-۴۲۸.